اعجاز الهی در مدیریت قرائات؛ عامل حفظ قرائات قرآن کریم از تحریف و تبدیل

چیزی که من میخواستم عرض کنم این بود: قرآن کریم قرار شد جوهره ای داشته باشد که کل تکوین را بسط دهد. آن چیزی که الآن ما میبینیم بین بدنه مسلمین و قرآن کریمی که موجود است؛ روایاتی که از اهل البیت به ما رسیده؛ مانند زیارت آل یاسین که بارها گفته ام؛ «قل کما قال الله (سلام علی آل یاسین)[1]»؛ وقتی اینها را میبینید با این مبانی که الآن اتخاذ میکنیم، ببینید که شارع مقدس چه کار کرده. از یک طرف از سیاق آیه روشن است که «الیاسین» است. مشکلی ندارد و حضرت هم اقراء کردند. ملک وحی اقراء کرده و هیچ مشکلی هم نیست. اما مگر قرار است که قرآن همینجا بماند؟ فقط «سلام علی الیاسین» و تمام؟! خب خدای متعال چه کار میکند؟ خدای متعال به اناسخ عثمان میگوید میخواهی پنج تا بفرستی یا هفت تا یا پنجاه تا؟ باید همه را جدا بنویسی. برای اینکه با توجه به صدر و ذیل آیه واضح است و همه «الیاسین» را می خوانند و مشکلی ندارند .

حتی در نسخههای ایران آن را چسباندهاند. شما باید جدا بنویسید. چرا؟ چون جدا نوشتن تو حافظ قطعی اقراء حضرت -«آل یاسین»- باشد. خب «آل یاسین» چطور معنا میشود؟ من وجوه آن را گذاشتهام. اهل استدلال بسیار زیاد «آل یاسین» را برای جناب الیاس توضیح دادهاند. وجوه مختلفی دارد. نحاس دارد، خود ابو علی فارسی مفصل دارد. چند کتاب اعراب القرآن توضیح دادهاند. بین اینها روایاتی آمده که میگویند «آل یاسین»، آل محمد صلیاللهعلیهوآله است. یعنی نفس اقراء متعدد و رسم المصحف سبب میشود که امروز بعد از پانزده قرن که شیعه و سنی در دهها کتاب از وجه این قرائت بحث میکنند و البته خود قرآن که حافظ این روایات است. یعنی اگر قرآن نبود این روایات فراموش میشد. چون قرآن را دائم میخوانند این روایات هم همراه او میآید.

در تفسیری که متأخر نوشته شده میگویند علم آن را به اهلش واگذار میکنیم. گفته نمیشود «آل یاسین» بخوانند و همه روایات هم برای ابن عباس است، به جز یکی از آنها؛ درحالیکه به این صورت نیست. روایت عیون الاخبار را خواندیم که حضرت در میان مجلس مامون آن را خواندند. نرد علمه الی اهله، برای جایی است که شبهه محکم باشد.

آن چه که عرض من است این است که خدای متعال عمالً به وسیله کتابش دو قرائت را به موازات با هم و با پشتوانه رسم منقطع مصحف نگه داشته است. برای چه؟ برای اینکه در همین قرائات اهل مدینه میبینید که حضرت فرمودند اسم پیامبر مبارکش را «یاسین» گذاشته و در اینجا هم در

ی‌ک اقراء ملک وحی می‌آی‌د و می‌گوی‌د «آل یاسین». آل محمد هم در سبعة احرف هست. اما شرائطی گذشته...؛ بعدش هم چه می‌شود ما خبر ندار‌یم.

حاج آقا زیاد می‌فرمودند که ابنزبیری خطبه می‌خواند و اسم مبارک حضرت را نمی‌برد. آل که هیچ. حتی اسم خود حضرت را نمی‌برد. اهلسنت این را دارند. این ابنزبیری است، کارهای بنی امیه که جای خودش. به او گفتند که چرا اسم حضرت را نمی بری؟ گفت وقتی اسم ایشان را می‌برم بنی هاشم که نشسته اند گردن هایشان را می‌کشند. معروف است. یعنی افتخار می‌کنند که پیامبر از ما بنی هاشم است. گفت برای اینکه اینها پای منبر من گردن هایشان را نکشند، اسمی از حضرت نمی برم. ببینید چه روزگارهایی بوده! چه شرائطی!

لذا اینکه آقا ی‌ک مقاله هم کرده‌اند و مطلب درستی است، خود نحو سبعة احرف که برنامه و دستگاه اقرائات قرآن کریم است، به نحو منبسط است؛ امروزه ی‌ک اصطلاحی دارند که اگر ی‌کی صدمه خورد دیگری محفوظ بماند؛ شبکه‌ها را که به هم وصل می‌کنند چند جور است. مثلاً ی‌ک نوع مدار برق اگر ی‌کی از لامپ‌های مدار برق می‌سوخت همه لامپ‌ها خاموش می‌شد. به آن سری می‌گفتند. اگر سری باشد وقتی ی‌ک لامپ سوخت تمام است. اما اگر موازی باشد نه. یعنی ی‌ک کاری صورت بگیرد که در بدنه اجتماع مسلمین وقتی ی‌ک محور با رسم عثمانی می‌آی‌د که نه نقطه و اعراب دارد، زمینه این را دارد که هزاران اقراء پیامبر خدا را که در بین صحابه بسط داده بودند، زنده شود. همه اینها تکرار شود. تکراری که همه اینها سبعة احرف است. قبلاً هم عرض کرده‌ام. الآن قرن پانزدهم است، به مهمترین سایت اهلسنت وارد می‌شوی‌د. کتابی که شاید پنجاه نفر از متخصصین سعودی جمع شده‌اند و نوشته اند، موسوعة التفسیر المأثور است. در ذیل آیه مبارکه می‌روی‌د و می‌بینی‌د که دو قرائت است. با این حرفی که من می‌زنم می‌بینی‌د سر سوزنی احتمال تحریف نیست. یعنی تعدد نزول سبعة احرف؛ حالا دیگران می‌گوینند وحی تفسیری که آن هم مانعی ندارد. قبلاً از آن بحث کرده‌یم که وحی تفسیری از ناحیه دیگری مشکلاتی دارد.

الآن شیعه اینها را آورده؟ نه. برای شما است. همه چیز هم برای خودتان است. هر کسی وارد می‌شود، می‌بینی‌د آیه شریفه «يا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنْزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ وَاللَّهُ يَعْصِمُكَ مِنَ النَّاسِ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْكَافِرِينَ[2]»، درست زیر آیه نوشته؛ چون ابن مسعود از همه جلوتر بوده خدا می‌خواهد اینطور شود؛ سیوطی در در المنثور ابن مسعود را زیر آیه نیاورده اما چون اینها به زمان نگاه می‌کردند درست زیر آیه آورده اند؛ هر کسی می‌خواند می‌بینی‌د که نوشته «عن ابن مسعود کنا نقرأ علی عهد رسول الله...[3]».

الآن با فضایی که من عرض کردم این «نقرأ» هیچ مشکلی ندارد. ابن جزری و ده‌ها سنی دیگر می‌گوینند یکی از وجوه سبعة احرف به زیادت و نقص است. «وَمَا خَلَقَ الذَّكَرَ وَالْأُنْثَى[4]»، «و الذکر و الانثی». صحیح بخاری مثال آن را زده و ده‌ها مثال هم دارد. از کتاب‌های خودشان است. این هم یکی از آنها است. ابن مسعود می‌گوی‌د نازل شده.

خدای متعال آیه خودش را چطور صیانت کرده است؟ با اقرائی که حضرت داشتند. حضرت دو اقراء داشتند. به ابن مسعود یکی اقراء جبرئیل را اقراء کردند و به سائرین قرائت دیگر را اقراء کردند. هر دو هم کافی و شافی هستند. و در تاریخ هم مانده است. امروز در قرن پانزدهم هر سنی‌ای در کتاب‌های خودشان نگاه کند، می بیند تمام شد. خداوند متعال حجت را برای آن‌ها تمام کرده. اینها شوخی نیست. اوائلی که من اینها را می‌دیدم با زمینه‌های تاریخی که در ذهنم بود، بینی و بین الله –باید خودتان احساس کنید- احساس اعجاز در مدیریت می‌کردم. یعنی چطور سعی کردند که اینها را محو کنند. شما باید ببینی‌د که برای محو آن چه کار کردند! بعد در قرن پانزدهم این زیر

خود آیه می‌آید. شما باید ببینید که چه کار کردند!

ذهبی در سیر اعلام النبلا می‌گوید «یجب اعدامه[5]»؛ می‌گوید مطالبی که در مورد صحابه هست و ذهن ها را مکدر می‌کند «یجب امحائه و اعدامه». در ذیل شافعی می‌گوید. در فدکیه هم آورده‌ام. این برای قرن هشتم است. قبل از آن هم بوده. قضیه روایاتی که ابن حزم می‌گوید. اثری در آثارش نیست. ابن حزم دارد اسم می‌برد و می‌گوید «روی روایات». اما در کتاب‌ها یکی اثر از آن‌ها پیدا نمی‌کنید. خب مطالبی که در قرن چهارم و پنجم در دست ابن حزم بوده کجا رفته؟! دارد می‌گوید روایات است. و بعد هم می‌خواهد تخطئه کند اما دارد می‌گوید این روایات هست اما اثر در آثارش نیست و کاملاً محو شده است.

شما ببینید خدای متعال با این دستگاهی که خودش می‌داند برای حب ریاست دنیا حاضر باشند چه کارهایی بکنند، دیگر شهادت اولیای خدا زدن آن‌ها چیزی نیست. معروف است، گفت «ان فیها... قال و ان...». وقتی اینچنین اقداماتی می‌شود خداوند متعال هم «وَاللَّهُ خَيْرُ الْماكِرينَ[6]» است.

---

[1]الإحتجاج على أهل اللجاج (للطبرسي)، ج۲، ص: ۴۹۳

[2]المائدة ۶۷

[3]موسوعة التفسير المأثورج۷ص۶۹۱؛ عن عبد الله بن مسعود، قال: كُنّا نقرأ على عهد رسول الله - صلى الله عليه وسلم -: (يآ أيها الرسول بَلِّغْ ما أُنزل إِلَيْكَ من رَّبِّكَ أن عَلِيّاً مَوْلى المؤْمِنِينَ وإن لَّمْ تَفْعَلْ فما بَلَّغْتَ رسالَتَهُ والله يَعْصِمُكَ من الناس).

[4]اللیل۳

[5]كتاب سير أعلام النبلاء - ط الرسالة ج ١٠ ص ٩٢؛ حَدَّثَنَا الشَّافِعِيُّ، عَنْ مَالِكٍ، عَنْ نَافِعٍ، عَنْ عَبْدِ اللهِ، أَنَّ رَسُوْلَ اللهِ -صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ- نَهَى عَنِ الوِصَالِ فِي الصَّوْمِ؟ فَقَالَ: (لَسْتُ مِثْلَكُمْ، إِنِّيْ أُطْعَمُ وأُسْقَى). قُلْتُ: كَانَ أَبُوْ هُرَيْرَةَ يَقُوْلُ: إِذَا تَبَرْهَنَ لَنَا أَنَّهُ وَعَّابِيَّةٌ لَا يُلْتَفَتُ إِلَيْهِ، وَلَا يُعَرَّجُ عَلَى قَوْلِهِ - رَضِيَ اللهُ عَنْهُ أَجْمَعِيْنَ - وَمَا زَالَ يَمُرُّ بِنَا ذَلِكَ فِي الدَّوَاوِيْنِ، وَالكُتُبِ، وَالأَجْزَاءِ، وَلَكِنْ أَكْثَرُ ذَلِكَ مُنْقَطِعٌ، وَضَعِيْفٌ، وَبَعْضُهُ كَذِبٌ، وَهَذَا فِيْمَا بِأَيْدِيْنَا وَبَيْنَ عُلَمَائِنَا، فَيَنْبَغِي طَيُّ وَإِخْفَاؤُهُ، بَلْ إِعْدَامُهُ، لِتَصْفُوَ القُلُوْبُ، وَتَتَوَفَّرَ عَلَى حُبِّ الصَّحَابَةِ، وَالتَّرَضِّي عَنْهُمْ، وَكُتْمَانُ ذَلِكَ مُتَعَيِّنٌ عَنِ العَامَّةِ، وَآحَادِ العُلَمَاءِ، وَقَدْ يُرَخَّصُ فِي مُطَالَعَةِ ذَلِكَ خَلْوَةً لِلْعَالِمِ المُنْصِفِ، العَرِيِّ مِنَ الهَوَى، بِشَرْطِ أَنْ يَسْتَغفر لَهُمْ، كَمَا عَلَّمَنَا اللهُ -تَعَالَى-

[6]آل عمران ۵۴

بازبینی #2
ایجاد شده 6 آوریل 2024 14:34:51 توسط ... .
به روزرسانی شده 18 مه 2024 15:19:37 توسط ... .